

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۱۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۵۲، زمستان ۱۳۹۸

اثبات صلح آمیز بودن قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف براساس روایات فتوحات (بررسی سه نظریه با روش تجمیع قرائن و جامع نگری فقهی)

سید محمدرضی آصف آگاه^۱

مصطفی ورمزیار^۲

مجتبی خانی^۳

چکیده

در تحلیل قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف سه نظریه مطرح است: برخی اندیشمندان، قیام امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف را همراه با جنگ و خونریزی فراوان می‌دانند؛ گروهی نیز قیام حضرت را بدون هیچ گونه خونریزی ترسیم کرده‌اند؛ نظریه سوم قیام صلح آمیز با حداقل خونریزی را صحیح می‌داند؛ این مقاله درصدد اثبات نظریه سوم است که قیام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشريف را، جهانی، صلح آمیز و با کمترین خونریزی می‌داند. این مسئله را با روش‌های گوناگونی می‌توان بررسی کرد. در این تحقیق با روش بررسی و تحلیل روایات فتوحات امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، مسئله اثبات خواهد شد. در این روش پس از تأسیس اصل، قرائن صلح آمیز بودن قیام مهدوی در روایات فتوحات، بررسی شده و دو نظریه مخالف، نقد می‌شود.

از بررسی روایات فتوحات قرائن متعددی بر صلح آمیز بودن قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف یافت شد. این قرائن عبارتند از: تصریح به صلح آمیز بودن، اقبال

۱. استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول) (m.asefagah@isca.ac.ir).

۲. کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن و پژوهشگر مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

۳. پژوهشگر و عضو گروه قرآن و حدیث مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم.

عمومی، ایمان آوردن اکثر مردم، همراهی شهرها و اقوام، فتح برخی شهرها بدون کشتار، تسلیم برخی دیگر از شهرها بدون گزارش کشتار، محدود بودن جنگ یا کشتار به مناطق و افراد اندک، زمان کوتاه درگیری ها و کشتار از ناحیه دشمن.

واژگان کلیدی

قیام صلح آمیز مهدوی، کشتار در قیام امام مهدی عج، جنگ و خونریزی در آستانه ظهور، فتوحات مهدوی.

مقدمه

هر قیامی دارای ماهیت خاصی است. برخی از قیام‌ها ماهیتی جنگ جویانه دارند و برای کشورگشایی‌اند، اما بعضی دیگر ماهیت صلح آمیز داشته و بیشتر جنبه فرهنگی دارند. ویژگی‌های قیام‌های صلح جویانه عبارتند از:

۱. جنگ و خونریزی حداقلی و در حد ضرورت است؛
۲. جنگ فقط با دشمنان است؛
۳. جنگ برای اهداف عالی و هدایت مردم است، نه کشورگشایی؛
۴. جنگ بعد از اتمام حجت است و ...

در اذهان عامه مردم و حتی نخبگان این پرسش است که قیام امام مهدی عج با چه اندازه خونریزی به سرانجام می‌رسد. برای جهت‌دهی اذهان عمومی و نخبگانی و جلوگیری از انحراف در افکار و نیز جهت‌دهی حرکت‌های فردی و اجتماعی برای تحقق استراتژی انتظار لازم است تا منتظران، ماهیت قیام مهدوی را به خوبی بشناسند تا بتوانند برای رسیدن به آن اقدام و وظیفه خود را انجام دهند (ضرورت تحقیق).

قیام امام مهدی عج بدون درگیری و خونریزی امکان تحقق ندارد زیرا حرکتی جهانی است و قیام در سطح جهانی دشمنانی دارد که بدون جنگ و غلبه بر آنان امکان پیروزی نیست. سؤال آن است که جنگ و کشتار حداقلی و به اندازه ضرورت است، یا حداکثری بوده و دامنه آن کشتار، مستضعفان، پیروان ادیان دیگر و مردم عادی را هم می‌گیرد؟ فرضیه این پژوهش آن است که درگیری و خونریزی در خصوص معاندان و در حد ضرورت است و در بیشتر مناطق جهان، جنگ و خونریزی به وقوع نمی‌پیوندد و شهرهای بسیاری بدون مقاومت تسلیم می‌شوند (بیان مسئله و فرضیه).

روش تجمیع قرائن و جامع نگر فقهی

تجمیع قرائن: بررسی ادله بر پایه روش تجمیع قرائن فقهی است یعنی ابتدا ادله جمع آوری می‌شوند، سپس براساس قرائن موجود در آنها، به طوایف مختلف دسته‌بندی می‌شوند. این قرائن می‌توانند بسیار اثرگذار در رسیدن به حقیقت و حکم شرعی باشند؛ به گونه‌ای که برداشت عمومی و حکم ابتدایی که به نظر فقیه می‌رسد را عوض کنند؛ امری که در این مقاله به نمایش گذاشته شده است و صلح آمیز بودن قیام مهدوی با این روش و بیان یازده قرینه، به اثبات رسیده است.

جامع‌نگری: در این روش، ادله از جهت دلالتی و سندی مورد بررسی قرار می‌گیرند ولی به همین اندازه اکتفا نمی‌شود، بلکه پس از بررسی دلالتی و سندی، با نگاه جامع و کلی و بر پایه اصول عقلی و نقلی، تمامی روایات یک‌جا مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند و موافقت یا مخالفت آنها با اصول حاکم بر دین و شریعت مشخص می‌شود. در این مقاله روایات کشتار از جهت ناسازگاری با قرآن، روایات و عقل مورد بررسی قرار گرفته است.

با این نگاه قرینه‌شناسانه و جامع‌نگرانه است که کثرت روایات در یک موضوع رهنز نمی‌شود و می‌توان به حقیقت و حکم مسئله دست یافت، بی‌آن‌که مرعوب زیادی روایات شد.

نظریه‌ها پیرامون جنگ و کشتار در قیام مهدوی

حداقل سه نظریه در مورد چگونگی جنگ و کشتار در قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه مطرح است:

نظریه اول: این که قیام مهدوی حرکتی مسالمت‌آمیز است که همگام با سنت‌های الهی پیش رفته و پس از رشد فکری بشریت انجام خواهد پذیرفت و تنها دشمنان حق و حقیقت در مقابل آن خواهند ایستاد و چنین قیامی با حداقل خونریزی به پیروزی خواهد رسید.

نظریه دوم: این است که قیام امام زمان بدون هیچ‌گونه درگیری و خونریزی به پیروزی خواهد رسید.

نظریه سوم: این که قیام امام با مخالفت اکثریت مردم مواجه شده و با قهر و غلبه کار خود را پیش خواهد برد و بیشتر جمعیت جهان در این قیام نابود خواهد شد.

طرفداران هر کدام از این سه نظریه مستندات ارائه کرده‌اند که در ادامه بررسی خواهد شد:

نظریه اول: قیام صلح‌آمیز با کشتار حداقلی

اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان اسلامی و شیعی ظاهراً بر این باورند که قیام امام مهدی عجل الله تعالی فرجه قیامی مسالمت‌آمیز با حداقل کشتار است.

اثبات این نظریه در مراحل سه‌گانه انجام خواهد گرفت: تأسیس اصل، جمع‌آوری قرائن، بیان مستندات و اشکالات دو نظریه رقیب.

مرحله اول: تأسیس اصل (اصل در برخورد؛ مهر یا قهر)

پرسش آن است که از منظر اسلامی اصل در برخورد با دیگران چیست؟ آیا مهر است یا قهر؟ اصل اولی در برخورد با انسان «کرامت و احترام» است؛ دلیل بر این اصل، فطرت انسانی و نیز آیه «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»^۱ (اسراء: ۷۰) و روایات متعدد است. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۷۵، ۱۴۰، باب حد الکرامه؛ ری شهری، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۲۶۸۵)^۲

اصل اولی در مناسبات اجتماعی چیست آیا تعامل است یا تقابل؟

اصل در مناسبات اجتماعی نیز بر پایه رحمت است حتی با غیرمسلمانان؛ یعنی در مرحله دعوت نیز باید با رحمت با نامسلمانان رفتار کرد «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»^۳ (طه: ۴۴) فقط یک مورد است که تعامل تبدیل به تقابل و خشونت می‌شود و آن در برخورد با کافران معاند و سردمداران فتنه است «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ»^۴ (بقره: ۱۹۳)، «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»^۵ (انفال: ۳۹).

عقل و نقل دلالت می‌کنند که در برابر کافران معاند باید موضع‌گیری کرد و این سنت الهی است «مَلْعُونِينَ أَيْمًا تُقْفُوا أَخْدُوا وَقْتِلُوا تَقْتِيلًا * سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»^۶ (احزاب: ۶۱-۶۲)

تعامل در جامعه ایمانی و تقابل با کافران معاند یک اصل مسلم قرآنی است. قرآن در این باره

۱. به تحقیق فرزندان آدم را تکریم کردیم و به آنان امکان جابه‌جایی در خشکی و دریا دادیم و چیزهای پاکیزه را روزی شان کردیم و ایشان را بر بسیاری از مخلوقات برتری دادیم.
 ۲. به دلیل جمع‌آوری خانواده حدیث توسط منابع متأخر و تقدیر از زحمات ایشان به آنها ارجاع داده شد.
 ۳. پس با او (فرعون) از کلام نرم استفاده کنید شاید متنبه شده و یا خاشع گردد.
 ۴. و با آنها پیکار کنید تا فتنه (و بت پرستی، و سلب آزادی از مردم،) باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر (از روش نادرست خود) دست برداشتند، (مزاحم آنها نشوید زیرا) تعدی جز بر ستمکاران روا نیست.
 ۵. و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (و بت پرستی و سلب آزادی) برچیده شود، و دین (و پرستش) همه مخصوص خدا گردد. و اگر آنها (از اعمال نادرست خود) دست بردارند، (خداوند آنها را می‌پذیرد) خدا به آنچه انجام می‌دهند بیناست.
 ۶. و از همه جا طرد می‌شوند، و هر جا یافته شوند گرفته خواهند شد و به سختی به قتل خواهند رسید. این سنت خداوند در اقوام پیشین است، و برای سنت الهی هیچ گونه تغییری نخواهی یافت.

می فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾ (فتح: ۲۹) یا می فرماید: ﴿... فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ...﴾^۲ (مائده: ۵۴). در حقیقت، اصل تقابل با معاندان نیز به تقابل ایمان و کفر برمی گردد و نوعی حالت تدافعی دارد.

امام زمان علیه السلام مطابق این اصل عقلانی و قرآنی رفتار کرده و در برابر کافران معاند، شدت به خرج می دهد و در مواردی نیز به درگیری و کشتار می انجامد. اما در برابر مؤمنان و مستضعفان و حتی غیرمعاندان از پیروان ادیان دیگر از اصل قرآنی و فطری مهرورزی و رحمت پیروی می کند.

با در نظر گرفتن این اصل می توان گفت: عموماً و اطلاقاً جنگ و خونریزی بر قدر متیقن از درگیری و کشتار یعنی جنگ با معاندان، حمل می شود.

از آن جا که امام خلیفه خدا است متخلّق به اخلاق الهی است و خدا (سبقت رحمتش غضبش) است؛ پس خشونت و درگیری مقطعی، در زمان خاص و نسبت به افراد خاص است. در حقیقت، عموماً جنگ و کشتار فراگیر نیست و به سه امر تقیید می خورد: زمان، مکان و شرایط.

این اصل فطری و قرآنی، اصلی ترین دلیل و حاکم بر سایر ادله (روایات دال بر جنگ و خونریزی) است.

مرحله دوم: جمع آوری ادله و قرائن (قرائن صلح آمیز بودن قیام مهدوی)

این مرحله مسئله اصلی مقاله حاضر، یعنی اثبات صلح آمیز بودن قیام مهدوی با بررسی روایات فتوحات است که با کاوش در این روایات و هم چنین روایاتی که جنگ و خونریزی را ترسیم کرده اند به قرائن متعددی دست می یابد که بر صلح آمیز بودن قیام امام مهدی علیه السلام دلالت دارند و جنگ ها و کشتارها را محدود به دسته خاصی از مناطق، اقوام و معاندان کرده اند؛ و بررسی سایر ادله صلح آمیز بودن قیام مهدوی خارج از مسئله این تحقیق است. اگرچه اکثر روایات مورد استناد در این قسمت سند صحیحی ندارند اما با توجه به کثرت آنها

۱. محمد فرستاده خداست و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند.
۲. هر کس از شما، از آیین خود بازگردد، (به خدا زیانی نمی رساند) خداوند گروهی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان (نیز) او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع، و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند.

و این که محتوای آنها دارای قرائن متعدد بر صلح آمیز بودن قیام مهدوی است ضعف سند جبران خواهد شد؛ و فایده این دسته بندی آن است که نشان داده شود تعداد قابل توجهی از روایات فتوحات که در نگاه اول در زمره روایات جنگ و کشتار قرار می گیرند با کمی تأمل می توانند مؤید صلح آمیز بودن قیام مهدوی باشند.

این ادله و قرائن عبارتند از:

قرینه اول: تصریح به صلح آمیز بودن قیام مهدوی

روایت اول:

فیسیر المهدی علیه السلام بمن معه لا یحدث فی بلد حادثه إلا الامن والأمان والبشری.
(مقدس، ۱۳۹۹ق: ۹۶-۹۷)^۱

این روایت از نظر سند مرسله است.

روایت دوم:

بملاً الأرض عدلاً بلا صعوبة... فیملك بلاد المسلمین بأمان، ویصفوله الزمان، ویسمع
کلامه ویطیعه الشیوخ والفتیان. (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ۳۳۸)^۲

این روایت نیز از نظر سند مرسله است.

دلالت: این دو روایت که فضای صلح آمیز را برای قیام مهدوی ترسیم می نماید قرینه برای فهم روایات دیگری که جنگ و خونریزی را بیان کرده اند خواهند شد و در مقام جمع بین این دو دسته روایات (پراز عدل کردن زمین بدون سختی، جنگ و خونریزی) واژه «بلا صعوبة»، در این روایت بر راحتی نسبی حمل خواهد شد.

تأکید این دسته از روایات بر این است که حرکت امام مهدی علیه السلام با امن و امان و بشارت است و پراز عدل جهان از عدل به راحتی صورت می پذیرد و این راحتی نسبی به دلالت التزامی می فهماند که جنگ و کشتار حداکثری به وقوع نمی پیوندد و این قیام صلح آمیز خواهد بود.

قرینه دوم: اقبال عمومی برای پیوستن به امام مهدی علیه السلام

روایات متعددی بر اقبال عمومی مردم و مؤمنان به امام مهدی علیه السلام و همراهی با او در قیام و

۱. امام علی علیه السلام می فرماید: امام مهدی علیه السلام با همراهان حرکت می کنند و از هر شهری می گذرد اتفاقی جز امنیت و بشارت واقع نمی شود.

۲. امام علی علیه السلام می فرماید: زمین را بدون سختی، پراز عدل خواهد کرد و در سرزمین های اسلامی با امنیت تمام، تشکیل حکومت خواهد داد و روزگار و مردم نیز با قیام مهدوی همراه خواهند شد.

جنگ با دشمنان دلالت دارند:

روایت اول:

فیظهر عند ذلک صاحب هذا الامر فیبايعه الناس و یتبعونه.^۱ (کلینی، ۱۳۶۲ ش: ج ۸، ۲۲۴-۲۲۵)

سند این روایت صحیح است و بیعت و تبعیت مردم، که در روایت بیان شده بهترین نمود اقبال عمومی است.

روایت دوم:

والناس یتبعونه من الافاق حتی یواقع السفیانی.^۲ (سید ابن طاووس، ۱۴۱۶ ق: ۲۸۸)

سند این روایت به خاطر وجود چند راوی مجهول: ابن حمید رافعی، محمد بن هیثم و سلیمان بن عثمان نخعی، ضعیف است.

این روایت در پاسخ درخواست ابو خالد کلبی از امام علی علیه السلام برای توصیف اوضاع زمان ظهور است.

در *عقد الدرر* کتاب فتن سلیلی روایت این گونه نقل شده است:

والناس یلحقونه من الافاق حتی یواقع السفیانی علی بحیرة الطبرية.^۳ (مقدسی، ۱۳۹۹ ق: ۹۶)

دلالت: اقبال عمومی مردم و پیوستن به امام مهدی علیه السلام از نقاط مختلف در این دو روایت، می‌رساند این قیام با همراهی اکثریت مردم واقع خواهد شد و جنگ‌های آن حضرت، در مقابل اقلیت انجام خواهد گرفت.

روایت سوم:

فقیل له: ما اسمہ؟ قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم اسمہ کاسمی، ... یظهر الله الحق بهم، ویحمد الباطل بأسیافهم، ویتبعهم الناس بین راغب إلیهم وخائف منهم.^۴ (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۵۱-۳۵۲)

سند این روایت به خاطر وجود برخی از راویان که فاقد مدح و ذم هستند مثل ابولیلی پدر

۱. پس در این هنگام صاحب این امر ظهور خواهد کرد و مردم با وی بیعت کرده از او تبعیت می‌کنند.

۲. و مردم سرزمین‌ها از وی (امام مهدی علیه السلام) پیروی کرده همراه می‌شوند تا با سفیانی روبرو شود.

۳. و مردم سرزمین‌ها به وی (امام مهدی علیه السلام) ملحق می‌شوند تا با سفیانی در کنار دریاچه طبریه روبرو شود.

۴. به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض شد اسم او چیست؟ حضرت فرمود: اسم او مانند اسم من است... خداوند به وسیله ایشان حق را پیروز کرده و غلبه می‌دهد و با شمشیرهایشان باطل را خوار می‌گرداند و مردم از روی رغبت یا ترس از آنها تبعیت می‌کنند.

عبدالرحمان بن ابی لیلی و ثویر بن ابی فاخته؛ مهمل است. دلالت: در این روایت تصریح شده مردم از امام تبعیت می کنند و به او روی می آورند، عده‌ای با میل و رغبت و جمعی دیگر از روی ترس و این نشان دهنده عدم مقاومت قابل توجه در مقابل حضرت و عدم درگیری نظامی گسترده و صلح‌آمیز بودن قیام مهدوی است. روایت چهارم:

أبی خالد الکابلی، عن أبی جعفر علیه السلام قال: إذا دخل القائم الكوفة لم یبق مؤمن إلا وهو بها أو یجئ إليها، وهو قول أمير المؤمنين علیه السلام ویقول لأصحابه: سیروا بنا إلى هذه الطاغیة فیسیر إلیه. ^۱ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۵)

سند روایت با توجه به طریق شیخ به روایات فضل بن شاذان صحیح است. اما دلالت: در این روایت امام باقر علیه السلام می فرماید:

هنگامی که امام مهدی علیه السلام وارد کوفه می شود تمام مؤمنان در کوفه جمع می شوند و سپس به کلام امام علی علیه السلام در ترسیم فضای آن زمان استشهاد می کنند و این نشانگر اقبال عمومی مردم با ایمان به امام مهدی علیه السلام است.

وجود دو روایت صحیح (۱ و ۴) و دو عبارت «فیبايعه الناس و یتبعونه» و «لم یبق مؤمن إلا وهو بها أو یجئ إليها» در این دو روایت دلالت بر اقبال عمومی مردم به امام زمان دارد. این دو روایت کافی برای اثبات صلح‌آمیز بودن قیام مهدوی است.

قرینه سوم: ایمان آوردن اکثر مردم بدون گزارش جنگ

یدین له عرض البلاد و طوها، لایبقی کافر الا آمن به و لا طالح الا صلح. ^۲ (طبرسی، ۱۳۸۶ق: ج ۲، ۱۰)

این روایت از نظر سند مرسله است.

اما دلالت: در این روایت بیان شده که بیشتر مردم از ادیان دیگر به امام مهدی علیه السلام ایمان می آورند و در آن گزارشی از جنگ و کشتار نشده است؛ نمازخواندن حضرت عیسی علیه السلام نیز می تواند مؤید بر اقبال عموم به امام زمان علیه السلام باشد.

۱. هنگامی که امام مهدی علیه السلام قیام می کند و وارد کوفه می شود مردم با ایمان یا در کوفه هستند و یا به سوی او هجوم می آورند و این کلام امام علی علیه السلام است که (امام مهدی علیه السلام) به یارانش می گوید همراه من شوید تا به سمت این طغیانگر (سفیانی) برویم و مردم دعوت او را لبیک می گویند.

۲. تمامی سرزمین‌ها دین وی را می پذیرند کافری باقی نمی ماند مگر این که به او ایمان می آورد و بدکاری نمی ماند مگر این که صالح خواهد شد.

اگر گفته شود این گونه روایات مربوط به انتهای قیام امام مهدی علیه السلام و پس از استقرار حکومت ایشان است؛ یعنی این‌ها در واقع نتایج قیام امام مهدی علیه السلام خواهد بود. می‌گوییم در روایت اشاره‌ای به زمان پیوستن نشده است و منحصر کردن آن به پس از استقرار حکومت مهدوی دلیل می‌خواهد.

قرینه چهارم: شهرها و اقوام همراه

در روایات متعددی از امامیه و اهل تسنن وارد شده که وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، شهرهای مختلف در قیام او مشارکت کرده و یا پیک بیعت به سوی وی می‌فرستند؛ شهرها و اقوام همراه امام مهدی علیه السلام عبارتند از:

خراسان، یمن، جده به وسیله طوایف و اقوام همدان، خولان، اوس، خزرج، مضر، تمیم، بجیله (نجیلة)، ثقیف، نخع، علاف (عداف)، حمیر، و قیس.

روایت اول:

جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان الى الكوفة، فاذا ظهر المهدي علیه السلام بعث اليه بالبيعة. ^۱ (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۹۰ و ۱۹۸-۱۹۹؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۵۲؛ راوندی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۱۱۵۸)

این روایت از نعیم بن حماد نقل شده و سند آن به خاطر وجود سعید بن عثمان تضعیف شده است بستوی نیز پس از بررسی اسناد و عبارات مختلف روایت، حکم به ضعف آن می‌کند. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۴-۲۰۵)

روایت دوم:

أصبع بن نباتة، قال: خطب أمير المؤمنين علي علیه السلام خطبة، فذكر... ويطيعه أهل اليمن، وتقبل الجيوش أمامه من اليمن فرسان همدان وخولان، وجده يمدّه بالأوس والخزرج، ويشد عضده بسليمان، علي مقدمته عقيل، وعلي ساقته الحارث، ويكثر الله جمعه بهم، ويشد ظهره بمضر، يسبرون أمامه الفتن، وتحالفه بجيلة وثقيف ونخع وعلاف... ^۲ (سید

۱. پرچم‌های سیاهی که از خراسان حرکت کرده‌اند در کوفه فرو می‌آیند و هنگامی که امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند پیک بیعت به سوی وی می‌فرستند.

۲. اصبع بن نباته می‌گوید امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای از مهدی علیه السلام و باران وی هنگام خروج صحبت کردند ابو خالد کلبی عرض کرد ای امیرالمؤمنین او را برای ما توصیف بفرما آن حضرت فرمودند... و اهل یمن از وی اطاعت می‌کنند و لشگر سواره طایفه همدان و خولان از یمن در جلوی او حرکت خواهند کرد و جدّه به وسیله قبیله اوس و خزرج به او کمک می‌کند و بازوی او به سبب حضور سلیمان تقویت خواهد شد، عقیل پیشاپیش لشگر حرکت می‌کند و حارث در میانه آن و

ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۲۸۸)

سند این روایت نیز به خاطر چند راوی مجهول مانند ابن حمید رافعی، محمد بن هیثم و سلیمان بن عثمان، ضعیف است.
روایت سوم:

عن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام قال... ویفتح الله عز وجل له خراسان، وتطیعه أهل اليمن، وتقبل الجیوش أمامه، ویكون همدان وزراءه، وخولان جیوشه، وحمیر أعوانه، ومضر قواده، ویکثر الله عز وجل جمعه بتمیم، ویشد ظهره بقیس، ویسیر وراثته أمامه، وعلی مقدمته عقیل، وعلی ساقته الحارث، وتخالفه ثقیف وعداف. ^۱ (مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۹۴-۹۶، ب ۴، فصل ۲)

این روایت مرسله و از جهت سند فاقد اعتبار است.

در این دو روایت واژه‌های «تطیعه»، «وزراءه» و «اعوانه» و... همگی بر همراهی این شهرها و قبایل با قیام مهدوی دلالت دارند و اما کلمه تخالفه به قرینه فضای روایت و لفظ تحالفه در روایت قبل بر همان تحالفه و هم‌پیمانی حمل می‌شود.

اما دلالت: در این سه روایت همراهی شهرها و قبایل با قیام مهدوی ترسیم شده و این گزارش‌ها حاکی از آن است که این قیام صلح‌آمیز بوده و با استقبال و پذیرش عموم مردم مواجه می‌شود؛ همچنین طبق روایات، مکان جنگ‌های امام مهدی علیه السلام خاورمیانه و اطراف آن است و تمامی دنیا درگیر جنگ نخواهد شد؛ از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که در قیام امام مهدی علیه السلام جنگ و کشتار حداقلی است و این قیام صلح‌آمیز است.

قرینه پنجم: فتح شهرها و تسلیم اقوام، به صورت مسالمت‌آمیز

در تعدادی از روایات گزارش شده که امام مهدی علیه السلام شهرهای بسیاری را بدون کشتار فتح می‌کند. این شهرها و اقوام عبارتند از:

۱. شهرهای مسلمانان

در قرینه اول روایت امام علی علیه السلام «یملأ الأرض عدلاً بلا صعوبة... فیملك بلاد المسلمین

خداوند به سبب ایشان جمع مهدی را زیاد خواهد کرد و قبیله مضر پشتوانه وی خواهد شد اینها پیشاپیش وی با فتنه‌ها روبرو خواهند شد و آنرا تجربه خواهند کرد و قبایل بجیله و ثقیف و نخع و علاف با وی هم‌پیمان خواهند شد.
۱. خراسان برای آن حضرت فتح خواهد شد. اهل یمن مطیع او خواهند شد، لشکرها از یمن او را استقبال می‌کنند، شهسوار همدان و خولان او را به طرف اوس و خزرج می‌برد، بازوی او به وسیله سلیمان تقویت می‌شود، جلو او عقیل و علی خواهد بود، راننده او حرث است، طایفه مضر پشتیبان او خواهند بود که جلو می‌روند با قبیله بجیله و ثقیف و مجمع و عداف مخالف است.

بأمان» به صورت عمومی بیان شده که شهرهای مسلمانان بدون جنگ و کشتار فتح می‌شوند.

۲. قسطنطنیه، شام، بیت المقدس، روم، عرب، عجم و اقوام دیگر

روایت اول:

الهیثم بن عبدالرحمن، حدثنی من سمع علیاً علیه السلام یقول: إذا بعث السفیانی إلى المهدی جیشاً فحسب بهم بالبیداء، وبلغ ذلك أهل الشام، قالوا لخلیفتهم: قد خرج المهدی علیه السلام فبايعه وادخل فی طاعته وإلا قتلناک، فیرسل إليه بالبیعة، ویسیر المهدی علیه السلام حتی ینزل بیت المقدس، وتنقل إليه الخزائن، وتدخل العرب والعجم وأهل الحرب والروم و غیرهم فی طاعته من غیر قتال حتی تبنی المساجد بالقسطنطنیة وما دونها.^۱ (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۱۶)

سیدبن طاووس می‌نویسد: «أقول: هكذا رأیت الحدیث، وفيه نظر». (سید ابن طاووس،

۱۴۱۶ق: ۱۳۹)

در سند روایت، شنونده مجهول است. سیدبن طاووس نیز به عدم صحت روایت تصریح کرده است.

در این روایت گزارش شده که عرب، عجم، اهل حرب، روم، قسطنطنیه و اقوام دیگر بدون جنگ و خونریزی به امام زمان علیه السلام می‌پیوندند. عبارت «من غیر قتال» صریح در فتح بدون کشتار است.

روایت دوم:

محمد بن جعفر بن محمد، عن أبيه علیه السلام قال:.... و یبعث جندا إلى القسطنطنیة، فإذا بلغوا الخلیج كتبوا علی أقدامهم شیئا ومشوا علی الماء، فإذا نظر إليهم الروم یمشون علی الماء قالوا: هؤلاء أصحابه یمشون علی الماء، فكیف هو؟! فعند ذلك یفتحون لهم أبواب المدينة، فیدخلونها فیحکمون فیها ما یریدون.^۲ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۳۴-۳۳۵؛ نعیم بن

۱. هیثم بن عبدالرحمن می‌گوید: آن کسی که از علی علیه السلام شنیده بود برای من گفت: موقعی که سفیانی به سوی مهدی علیه السلام لشکری فرستاد و در بیداء زمین آنها را فرو برد و این خبر باهل شام رسید به خلیفه خود می‌گویند: مهدی علیه السلام خروج کرده تو باید با او بیعت نموده و او را اطاعت کنی! و الا تو را می‌کشم، خلیفه شام بیعت خود را برای آن حضرت می‌فرستد بعد از آن مهدی علیه السلام سیر می‌کند تا داخل بیت المقدس می‌شود و خزینه‌ها در اختیار آن حضرت قرار خواهد گرفت و عرب و عجم و اهل حرب و روم و غیر آنها بدون قتال مطیع آن حضرت می‌شوند تا این‌که در قسطنطنیه و پائین آن مسجدهایی ساخته می‌شود. سیدبن طاووس علیه السلام می‌گوید: من این حدیث را این طور یافتم ولی به نظر من صحیح نیست.

۲. محمّد بن جعفر بن محمد از پدر خود (امام صادق علیه السلام) روایت کرده که فرمود: ... و سپاهی به قسطنطنیه گسیل می‌دارد و چون آنان به کنار خلیج برسند بر قدم‌های خویش چیزی نویسند و بر روی آب روان شوند پس چون رومیان ایشان را بنگرند که بر آب راه می‌روند گویند: اینان که اصحاب اویند این چنین بر آب گام بر می‌دارند پس او خود چگونه خواهد

حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۱۶)

در سند این روایت، ابراهیم بن اسحاق نهاوندی توسط نجاشی و شیخ طوسی تضعیف حدیثی و اعتقادی شده. و احمد بن هوذنه نیز اگر چه استاد نعمانی است اما توثیق صریحی ندارد. و در مجموع سند نعمانی ضعیف است، و هم چنین سند نعیم نیز ضعیف است. در این روایت بیان شده که اهالی قسطنطنیه به محض مشاهده کرامت از یاران امام مهدی علیه السلام بدون هیچ مقاومتی شهر را تسلیم ایشان خواهند کرد.

قرینه ششم: لشکرکشی امام و تسلیم شهرها بدون گزارش جنگ و خونریزی

در روایات متعددی گزارش شده امام مهدی علیه السلام به نقاط مختلف لشکرکشی می کند. در روایتی می خوانیم وقتی امام مهدی علیه السلام از مکه به کوفه تشریف می آورد به نجف رفته و از آن جا به مناطق مختلف لشکر گسیل می دارد.

أبی بکر الحضرمی، عن أبی جعفر الباقر علیه السلام قال: کأنتی بالقائم علیه السلام علی نجف الکوفة، قد سار إليها من مکه فی خمسة آلاف من الملائکة، جبرئیل عن یمینه، ومیکائیل عن شماله، والمؤمنون بین یدیه، وهو یفرق الجنود فی البلاد. ^۱ (مفید، ۱۴۱۴ق، الف: ج ۲، ۳۷۹-۳۸۰)

شهرهایی که بدون گزارش جنگ و کشتار توسط لشکر مهدوی فتح می شوند عبارتند از: حجاز، کوفه، شام، قسطنطنیه و روم (رومیة)، دیلم (جبل و یا جبال دیلم)، سند، هند، کابل شاه، خزر، بلنجر و صین (بلاد صین) روایت اول:

جابر عن أبی جعفر قال ثم ینظر المهدی بمکه عند العشاء... فیفتح الله للمهدی أرض الحجاز ویستخرج من کان فی السجن من بنی هاشم وتنزل الرایات السود الکوفة فیبعث بالبیعة إلی المهدی ویبعث المهدی جنوده فی الأفق ویمیت الجور وأهله وتستقیم له البلدان ویفتح الله علی یدیه القسطنطینیة. ^۲ (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۱۳؛ سید ابن

بود؟ در این هنگام دروازه های شهر را برای آنان می گشایند و آنان داخل آن شهر می شوند، و در آنجا آنچه بخواهند دستور می دهند.

۱. حضرت باقر علیه السلام می فرماید گویا هم اکنون می بینم قائم آل محمد علیه السلام به اتفاق پنج هزار فرشته که جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ و مؤمنون در پیشاپیش او قرار دارند از مکه به نجف وارد شده و از آن جا لشکریان خود را باطراف پراکنده می سازد.

۲. جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام در مکه موقع عشاء ظهور می کند... پس خدا (به وسیله او) زمین حجاز را فتح می کند و افرادی را که از بنی هاشم در زندانند نجات می دهد و بیرق های سیاه در کوفه وارد می شوند و لشکرهایی برای بیعت با مهدی علیه السلام به اطراف عالم می فرستند، جور و اهل آن را از بین می برد و شهرها برای او معتدل

طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۳۷-۱۳۸)

سند روایت به خاطر وجود سعید أبوعثمان مجهول الحال، ضعیف است.
این روایت به فرستادن لشگریان به سرزمین‌ها و فتح قسطنطنیه اشاره می‌کند و از واژه
«تستقیم له البلدان» نیز می‌توان پیروزی آسان و با کمترین درگیری را برداشت کرد.
روایت دوم:

ووقفت علی کتاب خطب لمولانا أمير المؤمنين عليه السلام وعليه خط السيد بن طاووس... واليوم
الثالث يفرق بين الحق والباطل بخروج دابة الأرض وتقبل الروم إلى قرية بساحل البحر
عند كهف الفتية ويبعث الله الفتية من كهفهم إليهم رجل يقال له تملیخا والاخر
كسلمینا وهما الشهداء المسلمون للقائم فيبعث أحد الفتية إلى الروم فيرجع بغير حاجة
ويبعث بالاخر فيرجع بالفتح فيومئذ تأويل هذه الآية (وله أسلم من في السماوات
والأرض طوعا وكرها ثم يبعث الله من كل أمة فوجا ليريهما ما كانوا يوعدون).^۱ (حلی،
۱۳۷۰ق: ۲۰۰-۲۰۱)

روایت از نظر سند مرسله است.

در این روایت گزارش شده که فرمانده پیروزمندانه از جبهه برمی‌گردد ولی گزارش نشده که
این فتح با جنگ همراه بوده یا دشمن بدون درگیری تسلیم شده است.
روایت سوم:

بدر ابن الخلیل الأسدی قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول في قول الله عزوجل: ﴿فلما أحسوا
بأسنا إذا هم منها يركضون لا تركضوا وارجعوا إلى ما أترفتم فيه ومساكنكم لعلكم
تسألون﴾ قال: إذا قام القائم وبعث إلى بني أمية بالشام [ف] هربوا إلى الروم فيقول لهم
الروم: لا ندخلتكم حتى تنتصروا فيعلقون في أعناقهم الصلبان فيدخلونهم فإذا نزل
بحضرتهم أصحاب القائم طلبوا الأمان والصلح فيقول أصحاب القائم: لا نفعل حتى
تدفعوا إلينا من قبلكم منا، قال: فيدفعونهم إليهم فذلك قوله: ﴿لا تركضوا وارجعوا إلى
ما أترفتم فيه ومساكنكم لعلكم تسألون﴾ قال: يسألهم الكنوز وهو أعلم بها قال:

خواهند بود و خدا قسطنطنیه را به دست او فتح می‌کند.

۱. و آگاهی پیدا کردم بر کتابی که در آن خطبه‌های امیرالمؤمنین عليه السلام جمع‌آوری شده بود و سیدبن طاووس نیز به آن حاشیه
زده بود... و در روز سوم به سبب خروج دابة الارض حق از باطل جدا شود. و روی آورد روم به قریه‌ای که کنار دریا است نزد
غار اصحاب كهف و خداوند آن جوانان را از غار برمی‌انگیزاند و از میان ایشان مردی است به نام ملیخا و دیگر بنام
كسلمینا و این دو نفر حاضر شوند در حضرت قائم عليه السلام و مسلمان شوند آن حضرت یکی از این دو نفر را می‌فرستد بروم
پس بازمی‌گردد بدون آن‌که کاری انجام داده باشد سپس دیگری می‌فرستد و او فتح کرده برمی‌گردد و در آن روز است
تأویل این آیه که می‌فرماید برای خدا تسلیم شود کسی که در آسمان‌ها و زمین است از روی میل و کراهت آن‌گاه بر
می‌انگیزاند خداوند از هر طایفه فوجی را تا بنمایاند آنچه را وعده داده.

فیقولون ﴿یا ویلنا انا كنا ظالمین * فما زالت تلك دعویهم حتی جعلناهم حصیدا
خامدین﴾ بالسيف. ^۱ (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۸، ۵۱-۵۲)
تنها ایراد سند این روایت، اهمال بدر بن خلیل است.
در این روایت آمده که اهل روم از یاران امام مهدی علیه السلام طلب امان و صلح می کنند و در ادامه
گزارش نشده که جنگی میان امام و رومیان درخواهد گرفت؛ و لفظ «سيف» در روایت نیز کنایه
از قدرت نظامی است یعنی به خاطر قدرت لشکر اسلام اهل روم تقاضای صلح و امان می کنند.
روایت چهارم:

أبی حمزة الثمالي، قال: سمعت أبا جعفر محمد بن علی علیه السلام يقول: لو قد خرج قائم آل
محمد علیه السلام... أول من يتبعه محمد علیه السلام و علی علیه السلام الثاني، ومعه سيف مختلط، يفتح الله
له الروم والدیلم والسند والهند وكابل شاه والخزر ^۲ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۳۹-۲۴۰)
در سند حسن بن علی بن ابی حمزه است که متهم به دروغگویی و ضعیف است.
در این روایت اشاره به جنگ و کشتار نشده است و لفظ سيف نیز یا کنایه از قدرت نظامی
است و یا همراه داشتن نوعی شمشیر را ثابت می کند، نه استفاده و خونریزی توسط آن.
روایت پنجم و ششم:

أبی بصیر [عن أبی جعفر] فی حدیث له اختصرناه، قال: إذا قام القائم علیه السلام... ثم يتوجه
إلی کابل شاه، وهي مدینة لم یفتحها أحد قط غیره فیفتحها... ^۳ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۵)

۱. بدر بن خلیل اسدی گوید: شنیدم از امام باقر علیه السلام که در تفسیر گفتار خدای عزوجل که فرماید: «و چون عذاب ما را احساس کردند از آن گریزان شدند، نگریزید و باز گردید به سوی خوشگذرانی و لذت ها و مسکن های خویش تا شاید پرسش شوید» (انبیاء: ۱۳) فرمود: چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند و به سراغ بنی امیه در شام بفرستد آنها به سوی روم فرار کنند، به آنها گویند: ما شما را راه ندهیم تا بدین نصرانیت (و مسیح) درآئید، آنها صلیب ها بگردن بیاویزند و بدین ترتیب رومیان آنها را بپذیرند، و چون یاران حضرت قائم علیه السلام به جنگ رومیان روند آنها امان خواهند و پیشنهاد صلح کنند، یاران حضرت قائم علیه السلام گویند: ما صلح نکنیم تا کسانی که از ما به شما پناهنده شده اند تسلیم ما کنید، آنان نیز پناهندگان را تسلیم کنند، و این است معنای گفتار خدای تعالی: «نگریزید و باز گردید به سوی آن خوشگذرانی و لذت ها و مسکن های خویش شاید پرسش شوید» فرمود: از (جای) گنج های ایشان بپرسند با این که خود داناتر است (ولی بپرسند تا بر آنها سخت تر آید) در این هنگام است که گویند: «ای وای بر ما که ستمگر بودیم، و پیوسته این سخن را گویند تا درو شده و بی جان شان کنیم» (آیه ۱۴ و ۱۵) یعنی به وسیله شمشیر.

۲. از ابی حمزه ثمالی روایت شده که گفت: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: هرگاه قائم آل محمد علیه السلام خروج کند... نخستین کسی که در پی او است (روح) محمد علیه السلام و دومین (روح) علی علیه السلام است که (گویی) همراه او شمشیری برکشیده و برهنه است، خداوند سرزمین روم و دیلم و هند و کابل شاه و خزر را برای او فتح می کند.

۳. ابی بصیر به نقل از امام باقر علیه السلام در حدیثی که آن را خلاصه کرده ایم می گوید: زمانی که قائم علیه السلام قیام کند... سپس به طرف کابل شاه می رود و آن را فتح می کند شهری که غیر از او کسی هرگز آن را فتح نکرده است

سند این روایت موثق و قابل اعتماد است.

در این روایت نیز تنها اشاره به فتح کرده نه درگیری و جنگ و خونریزی؛ البته همین تعبیر را در مورد مرو نیز داریم با این تفاوت که در فتح مرو تعبیر (لا تؤخذ عنوة) دارد:

قال علی کرم الله وجهه: فإن كانت قد بعدت عنك خراسان فإن الله عزوجل مدينة بخراسان يقال لها مرو، أسسها ذو القرنين وصلى بها عزيز، ... على كل باب من أبوابها ملك شاهر سيفه يدفع عنها الآفات إلى يوم القيامة، لا تؤخذ عنوة أبدا ولا يفتحها إلا القائم من آل محمد عليه السلام^۱ (ابن اعثم، ۱۴۱۱ق: ج ۲، ۳۲۰)

این روایت را ابن اعثم به صورت مرسل نقل کرده است.

تعبیر (لا تؤخذ عنوة) نیز مشکلی برای استدلال به روایت ایجاد نمی‌کند اگرچه زمین‌هایی که از کفار گرفته می‌شوند دو دسته‌اند: زمین‌های صلح و زمین‌های مفتوح عنوة. و «عنوة» در لغت به معنای قهر و زور است و مراد از زمین‌های مفتوح عنوة زمین‌هایی است که با جنگ از کفار گرفته می‌شوند (محقق اردبیلی، ۱۴۰۹ق: ج ۷، ۴۷۰) اما در این روایت بیان می‌شود که مرو تاکنون با جنگ فتح نشده است اما بیان نمی‌کند که امام مهدی علیه السلام آن را با جنگ فتح می‌کند بلکه تنها از فتح آن توسط حضرت خبر می‌دهد.

روایت هفتم:

أبي هريرة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لو لم يبق من الدنيا إلا يوم، لطوله الله عزوجل حتى يملك رجل من أهل بيتي، يملك جبل الديلم والقسطنطينية. ^۲ (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۹۲۸-۹۲۹ سیوطی، ۱۴۰۱ق: ج ۲، ۴۳۸)

قیس به ضعیف به شمار آمده است. (بستوی، ۱۴۲۰: ۲۴۰)

این روایت نیز اشاره به حکومت بر این دو شهر دارد و به چگونگی به دست آوردن حکومت نپرداخته است.

روایت هشتم:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله لا تقوم الساعة حتى يفتح رجل من أهل بيتي رومية وجبل الديلم

۱. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می‌کند که اگر خراسان به نظرت دور است خداوند شهری در خراسان دارد به نام مرو که ذو القرنین آن را تأسیس کرده و عزیر در آن نماز خوانده ... بر هر دری از درهای آن فرشته‌ای با شمشیر آخته نشسته و آفات را تا روز قیامت از آن دفع می‌کند و تاکنون با جنگ فتح نشده است و تنها قائم علیه السلام آن را خواهد گشود.

۲. [صحیح ابن ماجه] در ابواب جهاد در باب ذکر دیلم، به سند خود، از «ابوهریره» روایت می‌کند که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: اگر از عمر دنیا، جز يك روز باقی نمانده باشد، همان يك روز را خدای تعالی آن قدر طولانی می‌سازد تا مردی از اهل بیت من، کوه دیلم و قسطنطنیه را در اختیار خود درآورد.

ولو لم یبق من دنیا إلا یوم لظول الله ذلك الیوم حتی یفتحها رجل من أهل بیتی.^۱
(خیثمة، بی تا: ۱۹۲، مرعشی، ۱۴۱۵ق: ج ۲۹، ۲۵۱-۲۵۲)
در این سند، لا اقل کثیر بن عبدالله بن عمرو تضعیف شده است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۲۴، ۱۳۶ به بعد)

در این جا نیز اشاره به فتح شده، نه جنگ و خونریزی.
روایت نهم:

عن رسول الله ﷺ، أنه قال: لا یفتح بلنجر، ولا جبل الدیلم، ولا القسطنطنیة إلا رجل من بنی هاشم.^۲ (قاضی نعمان، بی تا: ج ۳، ۳۷۶)
این روایت مرسله و ضعیف است و تنها به فتح این شهرها اشاره کرده است.
روایت دهم:

وروی أبو بصیر، عن أبی جعفر أنه قال: إذا قام القائم علیه السلام... ویفتح قسطنطنیة والصین وجبال الدیلم.^۳ (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ۳۸۵؛ علی بن یونس العاملی، بی تا: ج ۲، ۲۵۴)
این روایت نیز مرسله و ضعیف است و تنها بر فتح این شهرها دلالت دارد.
روایت یازدهم:

وفی خبر آخر (أنه) یفتح قسطنطنیة والرومیة وبلاد الصین.^۴ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۶)
این روایت نیز مرسله و ضعیف است و تنها به فتح این شهرها اشاره کرده است.
روایت دوازدهم:

ویاسناده (کتاب الفضل بن شاذان) رفعه إلى جابر بن یزید، عن أبی جعفر علیه السلام... قال: ثم یعقد بها القائم علیه السلام ثلاث رايات: لواء إلى القسطنطنیة یفتح الله له ولواء إلى الصین فیفتح له، ولواء إلى جبال الدیلم فیفتح له.^۵ (مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۸۸)
روایت مرسل است و معلوم نیست این روایت از کتاب فضل نقل شده، یا از سعدالسعود ابن

۱. پیامبر ﷺ فرمود قیامت برپا خواهد شد تا مردی از اهل بیت من رومیه و جبل دیلم را فتح کند و اگر تنها یک روز از دنیا باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا مردی از اهل بیت من آنها را فتح کند.
۲. پیامبر خدا ﷺ فرمود بلنجر، کوه دیلم و قسطنطنیه را فتح نخواهد مگر مردی از بنی هاشم.
۳. ابو بصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که هنگامی که قائم قیام کند... و قسطنطنیه، چین و کوه‌های دیلم را فتح خواهد کرد.
۴. در روایت دیگری است که او... قسطنطنیه، رومیه و شهرهای چین را فتح خواهد کرد.
۵. فضل بن شاذان در کتاب خودش با سندش از جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود: سپس قائم در آن جا سه پرچم تشکیل می‌دهد یکی را به سوی قسطنطنیه می‌فرستد و برای وی فتح می‌شود دیگری را به سوی چین می‌فرستد و برای وی فتح می‌شود و سومی را به سوی کوه‌های دیلم می‌فرستد و برای وی فتح می‌شود.

طاووس .

تمامی روایات این بخش به فتح و حاکمیت بر شهرها دلالت دارد و در آنها هیچ اشاره‌ای به وقوع درگیری و خونریزی نشده است. در میان روایات یادشده روایت پنجم موثق است. هم‌چنین تکرار برخی از این شهرها در روایات مربوط به شهرهایی که به صورت مسالمت‌آمیز فتح می‌گردند مانند قسطنطنیه، شام و روم می‌تواند قرینه باشد بر این که این پیروزی‌ها و فتح‌ها بدون درگیری است.

قرینه هفتم: گزارش تخریب، نه درگیری

در برخی از روایات گزارش شده امام مهدی علیه السلام مکان‌هایی را تخریب می‌کند، اما در این روایات گزارش جنگ و کشتار نشده است. این امکان وجود دارد که فقط این مکان‌ها به جهاتی مانند بدعت‌زدایی و یا حکم ولایی و حکومتی امام زمان علیه السلام نابود یا تخریب شوند، بی‌آن که کشتار وسیع اتفاق بیفتد. برخی از این مکان‌ها عبارتند از: کوفه، بصره و حرور.

روایت اول:

در روایتی مرسل این‌گونه وارد شده که در آخرالزمان این سه شهر خراب خواهند شد.

ووقفت علی کتاب خطب لمولانا امیرالمؤمنین علیه السلام وعلیه خط السید بن طاوس... فیومئذ تأویل هذا الآیة (ویوم نبعث من کل أمة فوجا من یکذب بآیاتنا فهم یوزعون) والوزع خفقان أفتدتهم ویسیر الصدیق الأكبر برایة الهدی والسیف ذوالفقار والمخصرة حتی ینزل ارض الهجرة مرتین وهی الکوفة فیهدم مسجدها وینبیه علی بنائه الأول ویهدم ما دونه من دور الجبابة ویسیر إلى البصرة حتی یشرف علی بحرهما ومعه التابوت وعصا موسی فیعزم علیه فیفر زفرة بالبصرة فنصیر بحرا لجا فیغرقها لا یتقی فیها غیر مسجدها کجؤکجؤ السفینة علی ظهر الماء. ثم یسیر إلى حرور ثم یحرقها ویسیر من باب بنی أسد حتی یرفر زفرة فی ثقیف وهم زرع فرعون ثم یسیر إلى مصر فیعلو منبره ویخطب الناس.^۱ (حلی، ۱۳۷۰:ق:۲۰۱)

۱. و به کتاب خطبه‌هایی از مولایمان امیرالمؤمنین علیه السلام دست یافتیم که خط سید بن طاووس بر آن بود... پس در آن روز تأویل این آیه است و روزی که برمی‌انگیزانیم از هر امتی گروهی از آنان که نشانه‌های ما را تکذیب کردن پس آنها نگه داشته خواهند شد و نگهداری ایشان تلاطم دل‌هایشان است و صدیق اکبر (امیرالمؤمنین علیه السلام) با پرچم هدایت و شمشیر ذوالفقار و چوب‌دستی حرکت خواهد کرد تا دو مرتبه به سرزمین هجرت که کوفه است وارد شود و مسجد آن را خراب کرده و مطابق ساختمان اولیه آن را خواهد ساخت و خانه‌های ستمگران را خراب خواهد کرد و به طرف بصره خواهد رفت تا به کنار دریای آن برسد و همراه او تابوت و عصای موسی علیه السلام است و قصد آن می‌کند و صدایی بر سر بصره خواهد کشید که تمامی آن به دریا تبدیل شود و غیر از مسجد آن که مانند زیر کشتی بر روی آب چیزی از آن باقی نخواهد ماند سپس به

این روایت از نظر سند مرسله و ضعیف است و از جهت دلالت نیز انجام دهنده این اقدامات را صدیق اکبر معرفی می کند، نه امام مهدی علیه السلام و مطابق روایات ما صدیق اکبر از القاب امیر المؤمنین علیه السلام است؛ علاوه بر این تنها به خرابی این شهرها به صورت اعجاز آمیز اشاره کرده است، نه وقوع جنگ و خونریزی.

روایت دوم:

وروی أبو بصیر، عن أبي جعفر علیه السلام - فی حدیث طویل - أنه قال: إذا قام القائم علیه السلام سار إلى الكوفة فهدم بها أربعة مساجد، فلم يبق مسجد على وجه الأرض له شرف إلا هدمها وجعلها جماء، ووسع الطريق الأعظم، وكسر كل جناح خارج في الطريق، وأبطل الكنف والمآزيب إلى الطرقات، ولا يترك بدعة إلا أزالها ولا سنة إلا أقامها، ويفتح قسطنطينية والصين وجمال الديلم... ۱۰ (مفید، ۱۴۱۴ق، الف: ج ۲، ۳۸۵، وعلی بن یونس العاملی، بی تا: ج ۲، ۲۵۴)

این حدیث از جهت سند مرسله و ضعیف است و از نظر دلالت به خراب کردن برخی بناها به دلیل بدعت و یا مزاحمت برای مردم اشاره می کند و این روایت تأییدی بر این گمانه است که شاید تخریب ها به دلایلی غیر از جنگ بوده و قتل و خونریزی را اثبات نخواهد کرد.

قرینه هشتم: درگیری و خونریزی در مناطق محدود و افراد اندک

بر اساس آیات و روایات سیطره حکومت مهدوی شامل کل دنیا خواهد شد درحالی که جنگ های امام مهدی علیه السلام تنها در مناطق محدودی رخ می دهد. از این دو مقدمه می توان نتیجه گرفت که بیشتر مناطق دنیا بدون درگیری، حاکمیت امام مهدی علیه السلام را خواهند پذیرفت.

در برخی از روایات تصریح شده امام زمان علیه السلام با برخی مناطق، قبایل، فرق، اشخاص و معاندان جنگ می کند که عبارتند از:

شهرهای: مکه، مدینه، نجف، کوفه، بصره، شام، دست میسان، ری، مرو اصطخر، مدائن،

حرور خواهد رفت و آن را آتش خواهد زد و از درب بنی اسد خواهد رفت تا آن جا که بر سقیف فریادی بزند سقیفی که محصول فرعون است سپس به مصر رفته و بر منبر آن بالا خواهد رفت و خطبه خواهد خواند.

۱. حضرت باقر علیه السلام در ذیل حدیث طویل فرموده چون قائم علیه السلام ظهور کند به طرف کوفه عزیمت می فرماید و چهار مسجد را در آن جا ویران می سازد و تمام مسجدهای کنگره دار روی زمین را خراب می کند و هموار می سازد و راه اعظم را وسعت می دهد و بالکون هایی که بالای منازل ساخته شده و فاضل آب شان به خارج می ریزد دو ناودان هایی که در معابر جاری می شوند منهدم می سازد و تمام بدعت ها را از بین می برد و سنت های الهی را برقرار می دارد و قسطنطنیه و چین و جمال دیلم را فتح می نماید.

بابل، نصیبین، عاقرقوفا و رمیله دسکره.

قبائل و اقوام: کردها، عرب‌ها (هفتاد قبیله از عرب از جمله: برخی از قریش، بنی امیه، ضبه، غنی، باهله و ازد)
 فرقه‌های: منافقین، مرتابین و بتربه
 اشخاص: سفیانی
 معاندان: کافران، منکران، طغیانگران، کاذبان بر خدا، باطل، مدعیان دروغین محبت
 اهل بیت علیهم السلام، منافقان، شورشیان:
 روایت اول:

یعقوب السراج، قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ثلاث عشرة مدينة وطائفة يحارب القائم أهلها ويحاربونه، أهل مكة، وأهل المدينة، وأهل الشام، وبنو أمية، وأهل البصرة، وأهل دست ميسان والأكراد، والأعراب، وضبة، وغنى، وباهلة، وأزد وأهل الرى. ^۱ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۹)

سند ضعیف است؛ زیرا محمد بن علی صیرفی متهم به دروغگویی است.
 روایت دوم:

أبي الجارود، عن أبي جعفر عليه السلام... ثم يبایعه من الناس ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا، يسير إلى المدينة، فيسير الناس حتى يرضى الله (عز وجل)، فيقتل ألفا وخمسمائة قرشيا ليس فيهم إلا فرخ زنية. ثم يدخل المسجد فينقض الحائط حتى يرضه إلى الأرض، ... فيقتل منهم خمسمائة مرتاب في جوف المسجد، ... ويهدم قصر المدينة. ويسير إلى الكوفة، فيخرج منها ستة عشر ألفا من البترية، شاكين في السلاح، قراء القرآن، فقهاء في الدين، قد قرحوا جباههم، وشعروا ثيابهم، وعمهم النفاق، وكلهم يقولون: يابن فاطمة، ارجع لا حاجة لنا فيك. فيضع السيف فيهم على ظهر النجف عشية الاثنين من العصر إلى العشاء، فيقتلهم أسرع من جزر جزور، فلا يفوت منهم رجل، ولا يصاب من أصحابه أحد، دماؤهم قربان إلى الله. ثم يدخل الكوفة فيقتل مقاتليها حتى يرضى الله (عز وجل).... ^۲ (طبري، (شيعي)، ۱۴۱۳ق: ۴۵۵-۴۵۶)

۱. شنیدم ابا عبدالله (امام صادق عليه السلام) می فرمود سیزده شهر و طائفه است که قائم عليه السلام با اهل آن شهرها می جنگد و آنان با او می جنگند: اهل مکه و اهل مدینه و اهل شام و بنی امیه و اهل بصره و اهل دست ميسان و کردها و عرب‌های بادیه نشین و ضبه و غنی و باهله و ازد و اهل ری.

۲. ابوالجارود از حضرت امام محمد باقر عليه السلام روایت نموده که در فرمود: ... سیصد و سیزده نفر از مردم با وی بیعت می کنند و به سوی مدینه حرکت می کند... سپس هزار و پانصد تن از قریش را می کشد که همه از اولاد زنا هستند سپس وارد مسجد می شود و دیوار را تا زمین خراب می کند... سپس از ایشان پانصد نفر را در مسجد می کشد... و قصر مدینه را ویران می کند

سند این روایت ضعیف است زیرا علاوه بر خدشه‌ای که به خود ابوالجارود وارد است؛ شخص دیگری در سند است به نام حسن بن بشیر که از اصحاب امام رضا علیه السلام است و به گزارش شیخ طوسی شخصیتش مجهول است. (طوسی، بی تا: ۳۵۶)

البته در روایات مرتبط با شهر مدینه روایت دیگری مخالف روایت بالا وارد شده که می‌گوید:

يعقوب السراج قال: قلت لأبي عبدالله عليه السلام: متى فرج شيعتكم؟ قال: فقال... فيظهر...
ويقبل صاحب هذا الامر نحو العراق ويبعث جيشا إلى المدينة فيأمن أهلها ويرجعون إليها.^۱ (کلینی، ۱۳۶۲ش: ج ۸، ۲۲۴-۲۲۵؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۷۸-۲۷۹)

سند روایت صحیح است زیرا رجال سند از بزرگان و ثقات شیعه هستند. (برای توثیق یعقوب سراج ر.ک: نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۵۱)

از نظر دلالت این روایت با روایات گذشته متفاوت است زیرا از واژه امنیت و اهل می‌توان برداشت کرد که این لشکر در راستای امنیت عمومی که خواست مردم است تلاش می‌کند و در این روایت گزارشی از جنگ و کشتار نیست؛ مگر این که گفته شود اهل آن ناآرام بوده و توسط لشکر امام مهدی علیه السلام سرکوب خواهند شد و یا این که در مدینه چند مرحله جنگ و درگیری اتفاق می‌افتد. در هر صورت این روایت به دلیل صحت سند و تصریح به صلح و امنیت مردم، مقدم بر سایر روایات است.

روایت سوم:

عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال بيث السفيناني جنوده في الأفاق بعد دخوله الكوفة وبغداد... ويسير الهاشمي في طريق الرى فيسرح رجل من بنى تميم من الموال يقال له شعيب بن صالح إلى أصطخر إلى الأموي فيلتقى هو والمهدي والهاشمي ببيضاء أصطخر فتكون بينهما ملحمة عظيمة عليهم رجل من بنى عدى فيظهر الله أنصاره و جنوده ثم تكون وقعة بالمدائن بعد وقعتى الرى وفي عاقرفوقا وقعة صيلمية يخبر عنها كل ناج ثم يكون بعدها ذبح عظيم ببابل ووقعة في أرض من أرض نصيبين ثم يخرج على الأخص قوم من سوادهم وهم العصب عامتهم من الكوفة والبصرة حتى يستنقذوا ما فى أيديه

و بعد از آن به کوفه می‌رود؛ در آن جا دو هزار نفر مسلح و مخالف نزد وی آمده می‌گویند: از هر جا آمده‌ای برگرد ما احتیاجی به اولاد فاطمه علیها السلام نداریم. او هم شمشیر میان آنها می‌گذارد و تا آخرین نفر را می‌کشد. سپس وارد کوفه می‌شود و در آن جا تمام منافقین را که یقین به او ندارند به قتل می‌رساند. قصرهای کوفه را ویران می‌سازد و با جنگجویان آنها نبرد می‌کند و آن قدر از آنها می‌کشد که خداوند خشنود گردد.

۱. یعقوب سراج می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم فرج شیعه شما چه وقت است حضرت فرمود... پس ظهور می‌کند... و صاحب این امر به طرف عراق حرکت می‌کند و لشکری به مدینه می‌فرستد پس به اهل آن امنیت داده و به کوفه بر می‌گردند.

من سبی کوفان.^۱ (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۱۹۲-۱۹۳)

در سند روایت سعید ابوعثمان است که ضعیف است. (بستوی، ۱۴۲۰ق: ۲۰۴-۲۰۵)
در این روایت از درگیری‌ها بین لشگر مهدوی و سفیانی خبر می‌دهد، اما معلوم نیست که ذبح عظیم توسط لشگر سفیانی در مورد مردم عادی انجام می‌گیرد، یا توسط لشگر مهدوی در مورد لشگریان سفیانی.

روایت چهارم:

در روایتی گزارش شده امام مهدی علیه السلام در رمیله درگیر می‌شود و تمامی اهالی این شهر را می‌کشد.

أبی بصیر [عن أبی جعفر]... إذا قام القائم عليه السلام دخل الكوفة... ثم لا يلبث إلا قليلا حتى يخرج عليه مارقة الموالی برميلة الدسكرة عشرة آلاف، شعارهم: يا عثمان يا عثمان، فيدعور رجلا من الموالی فيقلده سيفه، فيخرج إليهم فيقتلهم حتى لا يبقى منهم أحد... ثم يتوجه إلى الكوفة فينزلها وتكون داره، ويهجر سبعين قبيلة من قبائل العرب.^۲ (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۷۵)

سند روایت، با توجه به شرح حال بطائنی، موثق مبنایی است.

این روایت جهاد حضرت با خوارج و متمردان را گزارش می‌کند، نه کشتار مردم عادی.
روایت پنجم:

ابن أبی یغفور قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: ويل لطغاة العرب، من أمر قد اقترب، قلت: جعلت فداك كم مع القائم من العرب؟ قال: نفر يسير، قلت: والله إن من يصف هذا الامر منهم لكثير، قال: لا بد للناس من أن يمحصوا ويميزوا ويغربلوا ويستخرج في الغربال خلق

۱. جابر به نقل از امام باقر علیه السلام می‌گوید: سفیانی پس از ورود به کوفه و بغداد، لشگرهای خود را در سرزمین‌ها می‌پراکنند... و هاشمی به طرف ری حرکت می‌کند و مردی از موالیان بنی تمیم به نام شعیب بن صالح را به اصطخر به نزد اموی می‌فرستد پس او و مهدی و هاشمی در بیضای اصطخر با هم روبه‌رو می‌شوند و تجمع عظیمی شکل می‌دهند و فرمانده این لشگر مردی از بنی عدی است که خداوند یاران و لشگر او را پیروز می‌گرداند سپس حادثه‌ای در مدائن پس از دو حادثه ری اتفاق می‌افتد و در عاقر قوفا حادثه‌ای واقع می‌شود که هر کس از آن نجات پیدا کند از آن گزارش خواهد داد سپس ذبح عظیمی در بابل اتفاق خواهد افتاد و واقعه‌ای در سرزمین نصیبین اتفاق خواهد افتاد سپس گروهی از سپاهی لشگر که عمدتاً کوفی و بصری هستند بر احوص یورش برده و غنائم کوفان را از او خواهند گرفت.

۲. ابی بصیر به نقل از امام باقر علیه السلام می‌گوید: زمانی که قائم علیه السلام قیام کند وارد کوفه می‌شود... سپس زمان زیادی نمی‌گذرد که برده فراری بر علیه او قیام می‌کند در قالب لشگر ده هزار نفری در رمیله دسکرة و شعار آنها یا عثمان یا عثمان است سپس مردی از موالی را فرا می‌خواند و شمشیرش را برای او حمایل کرده (او را جانشین خود می‌کند) سپس به سمت متمردین حرکت کرده و تمامی متمردین را می‌کشد... سپس متوجه کوفه شده و در آن فرود می‌آید و آن جارا خانه خود قرار می‌دهد و هفتاد قبيله از قبيله‌های عرب را سرکوب می‌کند.

کثیر.^۱ (کلینی، ۱۳۶۳ش: ج ۱، ۳۷۰)

علامه مجلسی حکم به ضعف سند نموده است. (مرآة العقول، ج ۴، ۱۸۳)
این روایت به طغیانگران عرب هشدار می‌دهد تا در مقابل حکومت مهدوی مقاومت ایشان را بشکنند، نه مردم عمومی.
روایت ششم:

عبدالأعلى الجبلی (الحلبی خ ل) قال: قال أبو جعفر عليه السلام: يكون لصاحب هذا الامر غيبة في بعض هذه الشعاب... فيصبح بمكة فيدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه صلى الله عليه وآله، فيجيبه نفر يسير ويستعمل على مكة، ثم يسير فيبلغه أن قد قتل عامله فيرجع إليهم فيقتل المقاتلة لا يزيد على ذلك شيئاً يعني السبى، ثم ينطلق فيدعو الناس إلى كتاب الله وسنة نبيه عليه وآله السلام، والولاية لعلی بن أبی طالب عليه السلام، والبراءة من عدوه... قالت قريش: اخرجوا بنا إلى هذه الطاغية، فوالله ان لو كان محمدياً ما فعل، ولو كان علوياً ما فعل، ولو كان فاطمياً ما فعل، فيمنحه الله أكتافهم، فيقتل المقاتلة ويسبى الذرية، ثم ينطلق حتى ينزل الشقرة فيبلغه انهم قد قتلوا عامله فيرجع إليهم فيقتلهم مقتلة ليس قتل الحرة إليها بشئ.^۲ (عیاشی، بی تا: ج ۲، ۵۶-۵۸)

روایت را عیاشی مرسل نقل کرده است.

این روایت در مورد مقابله حضرت با سرکشان و طاغیانی است که چند بار نمایندگان حضرت را به قتل می‌رسانند.
روایت هفتم:

فيرجع اليهم فيقتلهم ويقتل قريشا حتى لا يبقى منهم الا اكلة كبش.^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۰۸ به نقل از کتاب علی بن عبد الحمید)

۱. ابن ابی یعفور گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم می فرمود: وای بر سرکشان عرب، از امری که محققاً نزدیک است، گفتم: قربانت، چند نفر از عرب با قائم عليه السلام هستند؟ فرمود: اندکی گفتم: به خدا آنها که اظهار علاقه به این امر می‌کنند از عرب‌ها بسیارند. فرمود: باید مردم بازرسی شوند و آزمایش گردند و غربال شوند و از ته غربال خلق بسیاری بیرون ریزند.
۲. عبدالأعلى جبلی از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند که برای صاحب این امر غیبی است... پس صبح‌گاه در مکه مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلى الله عليه وآله فرا می‌خواند و افراد کمی به وی پاسخ می‌دهند و شخصی را بر حکومت مکه می‌گمارد و می‌رود سپس به وی خبر می‌رسد که حاکم مکه را کشته‌اند او بر می‌گردد و سرکشان را می‌کشد اما خانواده ایشان را اسیر نمی‌گیرد سپس دو مرتبه مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبر صلى الله عليه وآله و ولایت امام علی بن ابی طالب عليه السلام و بیزاری از دشمن ایشان دعوت می‌کند... قریش می‌گویند ما را نزد این سرکش ببرید به خدا قسم اگر از نسل پیامبر صلى الله عليه وآله، علی عليه السلام، و فاطمه عليها السلام بود این گونه عمل نمی‌کرد پس خداوند امام مهدی عليه السلام را بر ایشان مسلط گرداند پس جنگجویان را می‌کشد و خانواده ایشان را به اسارت می‌گیرد و حرکت می‌کند تا به شقرة می‌رسد در آن جا با خبر می‌شود که دوباره عامل مکه را کشته‌اند پس برمی‌گردد و کشتاری شدیدتر از واقعه حرة انجام می‌دهد.
۳. سپس به سوی قریش برمی‌گردد و ایشان را به قتل می‌رساند و تنها به اندازه خوراک گوسفندی از ایشان باقی می‌گذارد.

سند مرسل است.

این روایت نیز همان روایت پیشین است که قتل قریش متمرّد را به گونه دیگری ترسیم نموده است.

روایات زیادی درباره جنگ امام مهدی علیه السلام با سفیانی و وقوع کشتار در این درگیری‌ها وارد شده است (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۸، ۲۲۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۶۳؛ میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۱۲۵-۱۳۳)؛ همچنین برخی روایات دیگر از مقابله آن حضرت با کفار (صفار، ۱۴۰۴ ق: ۳۷۹؛ مفید، ۱۴۱۴ ق: ب: ۳۰۴)، منافقان (طوسی، ۱۳۶۵ ش: ج ۶، ۱۷۲)، اهل باطل (طوسی، ۱۴۱۴ ق: ۳۵۱-۳۵۲)، دشمنان خدا (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۲۹)، دشمنان اهل بیت (فضل بن شاذان، ۱۳۶۳ ش: ۴۷۵)، مخالفان (نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۲۳۹-۲۴۰) منکران (طوسی، بی تا: ج ۱، ۳۵۰-۳۵۱) و دروغگویان از شیعه (طوسی، بی تا: ج ۲، ۵۸۹) (نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۲۱۴) خبر می‌دهد؛ همچنین بعضی از روایات مبارزه امام مهدی علیه السلام با فرق انحرافی مانند: زیدیه (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۳، ۱۶ به نقل از بعض مؤلفات اصحابنا)، و بتریه (طبری، شیعی)، (۱۴۱۳ ق: ۲۴۱) را به تصویر می‌کشد و کار این منحرفان به جایی می‌رسد که با قرآن و تفسیر به رأی آن، با امام مقابله خواهد کرد. (نعمانی، ۱۴۲۲ ق: ۲۹۷)

تمامی عناوین یادشده، ذیل عنوان «معاندان» جای می‌گیرند و در حقیقت اینان دسته‌های گوناگون معاندان‌اند و با توجه به روایات گذشته (که بیشتر مردم به امام می‌گروند) می‌توان نتیجه گرفت که مبارزات حضرت با مخالفان و معاندان است، نه مردم عادی.

قرینه نهم: خونریزی از ناحیه دشمنان (دشمنان آغازگر جنگ)

براساس روایاتی که درگیری‌های عصر ظهور را ترسیم می‌کنند قسمت عمده مبارزات حضرت با لشکر سفیانی است و آغازگر جنگ اوست و با ارسال لشکر سعی در سرکوب کردن قیام مهدوی دارد جنگ از ناحیه امام زمان علیه السلام جنبه دفاعی دارد. (کلینی، ۱۳۶۳ ش: ج ۸، ۲۲۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۴۶۳؛ میرباقری، ۱۳۹۵ ش: ج ۴، ۱۲۵-۱۳۳) جنگ دفاعی از اقسام جنگ‌های ممدوح است.

قرینه دهم: زمان کوتاه درگیری‌ها (۸ ماه)

در روایات متعدد وارد شده که مدت درگیری و جنگ‌های امام مهدی علیه السلام هشت ماه است.

سلیم بن قیس قال: صعد أمير المؤمنين عليه السلام المنبر، فحمد الله وأثنى عليه وقال: ... يحمل

السيف على عاتقه ثمانية أشهر^۱ (سليم بن قيس، بی تا: ۲۵۸-۲۵۹)

سند: دانشوران شیعه به اعتبار کتاب سلیم تصریح نکرده‌اند، هرچند آقای انصاری در مقدمه عالمانه این کتاب، سعی در اعتبار بخشی به کتاب دارد. بر فرض ضعف سند این روایت، مشکل پیش نمی‌آید زیرا این مضمون در چندین روایت دیگر وارد شده است: (ابن بابویه القمی، ۱۴۰۴ق: ۱۱۵؛ نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۶۷-۱۶۸ و ۳۱۹-۳۲۱؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۳۱۸ و ۳۲۹)

زمان کوتاه درگیری همراه با این‌که امام زمان علیه السلام براساس مبانی اسلام از وسائل کشتار جمعی استفاده نمی‌کند (چون استفاده از جنگ افزارهای کشتار جمعی ناجوانمردانه است) نشان از کشتار حداقلی در قیام مهدوی و صلح‌آمیز بودن این قیام است.

مرحله سوم: بررسی نظریه‌های مخالف

در این مرحله مستندات دو نظریه دیگر بررسی و پاسخ داده می‌شود که در ادامه و با عنوان نظریه دوم و سوم پی‌گیری خواهد شد.

نظریه دوم: قیام مسالمت‌آمیز بدون هیچ خونریزی

این قول بر پایه یک برداشت غلط از روایات اهل تسنن است. در روایات اهل تسنن وارد شده که خلافت امام مهدی علیه السلام بدون کشتار به وقوع می‌پیوندد.
روایت اول:

ابوسعید روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده که ایشان فرمود: منا القائم، ومنا المنصور، ومنا السفاح، ومنا المهدي، فأما القائم فتأتيه الخلافة لم يهرق فيها محجمة من دم، وأما المنصور فلا ترد له راية، وأما السفاح فهو يسفح المال والدم، وأما المهدي فيملا الأرض عدلاً كما ملئت ظلماً.^۲ (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق: ۹، ۴۰۷)

این روایت در منابع اهل سنت است و ذهبی آن را منکر دانسته (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۴۹۸). البته این روایت از ابن عباس نیز نقل شده اما موقوفه است و سند آن به پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌رسد (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۴۹۸ و ج ۴، ۴ و ۱۴۱۳ق: ج ۷، ۸۴ و ابن حجر، ۱۴۰۴ق: ج ۹، ۳۵۴ و

۱. سلیم بن قیس می‌گوید: أمير المؤمنين علیه السلام بر بالای منبر رفته سپس حمد و ثنای الهی را به جا آورده و فرمود: ... شمشیر را به مدت هشت ماه بردوش می‌کشد.
۲. قائم و منصور و سفاح و مهدی از ما هستند اما قائم خلافت به او روی خواهد آورد بدون این‌که به اندازه حجامتی خون ریخته شود و اما منصور پرچم وی شکست نخواهد خورد و اما سفاح پس مال و خون خواهد ریخت و اما مهدی پس زمین را پر از عدل خواهد کرد همان‌گونه که مملو از ظلم شده بود.

۱۳۹۰ق: ج ۵، ۳۴۰) و ذهبی آن روایت موقوفه را ا شبه خوانده است. (ذهبی، بی تا: ج ۳، ۴۹۸) در این روایت علاوه بر مشکل سندی و دلالی یک نقطه ابهام دیگر نیز هست و آن دوگانگی بین قائم و مهدی علیه السلام است که مورد پذیرش ما نیست البته شاید بتوان گفت تمامی این اوصاف در مورد یک شخص است و او امام مهدی علیه السلام است زیرا خصوصیت های گزارش شده در مورد حضرت تصور دارد و جمع بین دو حالت خونریزی و پرهیز از قتل اقتضای یک حالت میانه را برای حکومت مهدوی دارد و شاید بر مراحل این حکومت نیز قابل تطبیق باشد. روایت دوم:

ابوسعید خدری از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند که: «مهدی... لایوقظ نائما و لایهریق دما» (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۲۲) و ابوهریره نیز همین روایت را نقل کرده ولی آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله استناد نداده است. (سید ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۱۳۶) سند روایت از طریق ابو سعید خدری مرسل و از جهت ابوهریره موقوف است و قابل اعتماد نیست.

مرجئه با تمسک به این دسته از روایات معتقدند قیام امام مهدی علیه السلام بدون هیچ خونریزی به سرانجام می رسد. ولی این نظریه از دیدگاه اهل بیت علیهم السلام مورد پذیرش نیست، امام باقر علیه السلام در نقد بشیر نبال که گفت: اهل تسنن می گویند در قیام امام مهدی علیه السلام خونی ریخته نمی شود، فرمود:

كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ اسْتَقَامَتْ لِأَحَدٍ عَفْوًا لَأَسْتَقَامَتْ لِرُسُولِ اللَّهِ ص حِينَ أُدْمِيَتْ رِبَاعِيَّتُهُ وَ شَجَّ فِي وَجْهِهِ كَلَّا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَمْسَحَ وَأَنْتُمْ الْعَرَقُ وَالْعَلَقُ وَأَوْمًا بِيَدِهِ إِلَى جِهْتِهِ ۲۰ (نعمانی، ۱۴۲۲ق: ۲۸۳ ح ۱ - ۳)

پس قیام مهدوی بدون خونریزی نیست اما سخن در مقدار آن است که در نظریه اول بیان شد که این مقدار حداقلی است و مستنداتی که این مقدار را حداکثری می دانند در نظریه سوم مورد بررسی و نقد قرار می گیرد.

۱. مهدی... خوابیده ای را بیدار نخواهد کرد و خونی نخواهد ریخت.

۲. هرگز چنین نیست، سوگند به آن که جانم به دست اوست اگر کارها به خودی خود برای کسی برقرار و رو به راه می شد مسلماً برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آن گاه که دندان های پیشین آن حضرت شکست و صورتش را زخم رسید درست می شد، نه هرگز، سوگند به آن که جان من به دست اوست (چنین نخواهد شد) تا آن که ما و شما عرق و خون بسته شده را پاک کنیم، سپس آن حضرت پیشانی خود را - به عنوان نمودار آن حالت - پاک کرد.

نظریه سوم: قیام خشونت‌آمیز با کشتار حداکثری

برخی از دانشوران مهدوی، معتقدند کشتار بسیار در قیام مهدوی به وقوع می‌پیوندد. آنان تصویری خشونت‌آمیز از این قیام ارائه داده‌اند؛ از این جمله‌اند (مجدی محمود مکی، ۱۴۳۲ق: ۲۵-۵۲) که یک فصل از کتاب خود را به خونریزی فراوان امام مهدی علیه السلام اختصاص داده است. (عادل احمدی، ۲۰۰۷م: ۱۵-۵۳) نیز با شبهه‌افکنی و تفسیری نادرست از عملکرد امام مهدی علیه السلام قیامی سراسر خشونت‌بار را ترسیم می‌کند.

دست‌مایه این دیدگاه روایات متعددی است که به ظاهر جنگ و کشتار را ترسیم کرده‌اند. نقد و بررسی تفصیلی این روایات (بررسی سندی و دلالتی)، به کتاب‌ها و مقالات متعددی که در این موضوع نگاشته شده احاله می‌گردد اما به‌طور کلی این روایات دارای دو نوع چالش و اشکال است:

اول: اشکالات سندی

قریب به اتفاق روایات درگیری و کشتار، ضعف سندی دارند و در میان بیش از هفتاد روایت، تنها می‌توان به چند روایت اندک اعتماد کرد. و بنا بر مبنای اعتبار سندی، تا سند معتبر نباشد نمی‌توان به این روایات، و لو تعداد آنها زیاد باشد تمسک کرد. بنابراین مینا، تمسک به روایات جنگ و کشتار دچار اشکال مبنایی است و این دسته از روایات در عین کثرت قابل استناد نیستند؛ زیرا اکثر روایات آن مرسل‌اند. و نیز در سند تعداد قابل توجهی از روایات، راویان مجهول، مهمل و ضعیف وجود دارد.

در سند حدود ده روایت محمد بن علی کوفی است که یا محمد بن علی کوفی، ابوسمینه است که به شدت تضعیف شده است. فضل بن شاذان درباره او گفته نزدیک بود در قنوت او را نفرین کنم و کذابان مشهور چند نفر هستند و ابوسمینه مشهورترین‌شان است. (طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۸۲۳) علاوه بر فضل، نجاشی و شیخ طوسی نیز او را کذاب شمرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۳۳۲؛ طوسی، بی‌تا: ج ۲، ۸۲۳)

و یا محمد بن علی کوفی شخصی غیر از ابوسمینه است (شوشتری، ۱۴۱۹ق: ج ۹، ۴۶۳؛ خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۸، ۵۸) که اولاً توثیق ندارد (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۲، ۱۴۶) و ثانیاً مشترک می‌شود و تا قرینه‌ای بر شناسایی او از ابوسمینه نباشد، روایاتش اعتبار ندارد.

در سند برخی روایات نیز علی بن ابی حمزه بطائنی است که هر چند در صحت روایات او در فقه دو مبنا است، اما روایات مهدوی او به واسطه واقفی بودن و اتهام در مذهب که مؤثر در

مباحث مهدوی است، مورد پذیرش نیست؛ تمامی این مباحث بنابر مبنای اعتبار سندی بود. اما بر مبنای موثوق الصدوری باید دنبال قرائن صدور روایت از معصوم گشت و اگر قرائنی دال بر صدور و اعتبار روایت یافت شد می توان به آن روایت تمسک کرد؛ و روایات درگیری و کشتار حداکثری چنان که می آید، با عقل، قرآن و دسته های متعددی از روایات منافات دارند، و نیز انگیزه جعل در آن به خاطر توجیه رفتار خشونت آمیز حاکمان وقت، وجود دارد و بر این مبنا نیز این دسته از روایات از اعتبار ساقط می شوند.

البته تعداد قابل توجهی از این روایات نیز از طریق اهل تسنن نقل شده و در آنها کشتار وسیع و گاه وحشیانه ای توصیف شده است؛ مانند روایت امام علی علیه السلام که فرمود:

فیقتل من الروم حتی یتغیر ماء الفرات بالدم.^۱ (مقدسی، ۱۳۹۹ق: ۸۹)

گویا تعدادی از این روایات ساختگی و در توجیه کشتارها و جنایات جنگی پس از پیامبر ﷺ، یا خدشه دار کردن چهره نهضت امام مهدی علیه السلام وارد کتاب های روایی شده اند. (طیبی، ۱۳۸۸ش: ۲۲۱ و ۲۲۳)

دوم: اشکالات محتوایی

روایات جنگ و کشتار از نظر محتوا دچار اشکالات متعددی هستند که مهم ترین آنها سه اشکال است:

۱. منافات با عقل، فطرت و حکمت

روایات درگیری و کشتار حداکثری با عقل و فطرت منافات دارند زیرا فطرت انسانی به مهرورزی و تعامل با دیگران حکم می کند؛ در نتیجه جنگ و خونریزی با فطرت منافات دارد. و تنها در برابر معاندان است که فطرت انسان اجازه درگیری و خشونت و جنگ با معاندان را می دهد و آن هم به اندازه دشمنی و معاندت آنان است و حداکثری نمی باشد. امام مهدی علیه السلام نیز با سردمداران کفر و سرکشان می جنگد نه با مردم عادی، واژگانی مانند (اصول الظلمة یا مبيد العتاة و المردة) در ادعیه و روایات، این معنی را تأیید می کند.

۲. ناسازگاری با آموزه های قرآن

روایات کشتار حداکثری با برخی از آیات قرآنی سازگار نیست. آیه اول:

﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ

۱. پس از رومیان خواهد کشد به حدی که رنگ آب فرات با خون تغییر خواهد کرد.

يَعْبُرُوا مَا بَيْنَهُمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلاَ مَرَدَّةَ لَهُ وَمَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِّنْ وَّالٍ ﴿١١﴾ (رعد: ۱۱).

سنت الهی بر آن است که تا مردم خواهان تغییر نباشند خدا تغییری ایجاد نکند؛ گسترش عدل و اسلام نیز که در حکومت مهدوی وعده آن داده شده است از مصادیق بارز تغییر اجتماعی است؛ ایجاد تغییر اجتماعی با خشونت و کشتار نشان از عدم درخواست تغییر از ناحیه مردم است؛ تغییر خشونت بار و با کشتار حداکثری خواست الهی نیست و مخالف سنت الهی است.

آیه دوم:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۵۶).

اسلام آوردن با اکراه، در دین اسلام (در ورود به اسلام) نفی شده است، اسلام آوردن با خشونت و کشتار از مصادیق بارز اکراه در دین است، پس اسلام آوردن از ترس کشته شدن، نفی شده و مخالف با آموزه‌های قرآنی است.

آیه سوم:

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَن فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ (یونس: ۹۹).

خواست الهی آن است که مردم با اختیار خود ایمان آورند، وگرنه به معجزه یا زور و خشونت خدا می‌توانست تمام مردم را مؤمن کند بنابراین مسلمان و مؤمن کردن مردم با درگیری، خشونت و کشتار گسترده و بدون اختیار، خواست الهی نیست و مخالف با آموزه‌های قرآنی است.

۳. مخالفت با روایات

۱. برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا [حوادث غیرحتمی] حفظ می‌کنند؛ (اما) خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند! و هنگامی که خدا اراده سویی به قومی (به خاطر اعمال‌شان) کند، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد؛ و جز خدا، سرپرستی نخواهند داشت.

۲. در قبول دین، اکراهی نیست. (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنا بر این، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

۳. و اگر پروردگار تو می‌خواست، تمام کسانی که روی زمین هستند، همگی به (اجبار) ایمان می‌آوردند؛ آیا تو می‌خواهی مردم را مجبور سازی که ایمان بیاورند؟! (ایمان اجباری چه سودی دارد؟!)

روایات خشونت و کشتار حداکثری با چند دسته از روایات تنافی دارند از آن جمله اند:

دسته اول: همانندی سیره امام مهدی علیه السلام با سیره پیامبر علیه السلام و امام علی علیه السلام

روایات صحیح السندی می گویند که امام مهدی علیه السلام طبق سنت پیامبر علیه السلام و امام علی علیه السلام عمل می کند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۱، ۴۱۱، ۴: کلینی، ۱۳۶۷: ۶، ۴۴۴، ۱۵: نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۸؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۴۱۱، ۶: اربلی، بی تا: ج ۳، ۲۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۲، ج ۹۷، ۱۰۸، ۱۸۷ و ۱۹۲)

سیره پیامبر علیه السلام، رحمت و سیره امام رفق است. پیامبر علیه السلام رحمة للعالمین است ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷) و امام نعمت و رفیق مردم است. «الامام الامین الرفیق، والوالد الرفیق، والأخ الشفیق، ومفزع العباد فی الداهیه»^۱ (صدوق، ۱۴۱۷: ۷۷۶)

روایاتی نیز که سیره پیامبر علیه السلام و امام علی علیه السلام را متفاوت با سیره امام مهدی علیه السلام ترسیم می کند. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۵۳، ح ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱) به دلیل ناسازگاری با سیره مشترک معصومان، که رحمت بر مؤمنان و غضب بر کافران است (طوسی، ۱۴۱۹: ۴۳۹) (صدوق، ۱۴۰۵: ۳۲۷، ج ۷) و ضعف سند قابل پذیرش نخواهند بود، و یا به خاطر تفاوت شرایط (نعمانی، ۱۴۲۲: ۲۳۷، ج ۱۶) قابل توجیه هستند.

دسته دوم: رحمت بودن معصومان

روایات عامی که امام را مهربان ترین فرد، نعمت الهی و رحمت معرفی کرده اند، این دسته از روایات با خشونت حداکثری امام مخصوصاً نسبت به عموم مردم، سازگار نیست علاوه بر آیات متعدد ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (انبیاء: ۱۰۷) ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَّفَقَّصُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾ (آل عمران: ۱۵۹) در مورد رحمت و مهربانی پیامبر و ائمه علیهم السلام، روایات بسیاری وارد شده است. (صدوق، ۱۴۰۳: ۵۹۹؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۰۰؛ صدوق، ۱۴۰۵: ۳۶۸؛ خزاز، قمی، ۱۴۰۱: ۲۷۰)

۴. منافات با هدف قیام مهدوی

هم چنین کشتار حداکثری با هدف و غرض از قیام نیز در تنافی است و حکیمانانه نیست، روایات، چشم انداز حکومت جهانی را عدل و پراز نعمت ترسیم کرده اند. مانند: (اربلی، بی تا: ج ۳، ۲۶۹؛ طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۲، ۱۱؛ فتال نیشابوری، بی تا: ۴۸۵). چطور می شود برای

۱. امام امانتداری همراه، پدری دلسوز، برادری مهربان و پناه بندگان در وحشت هاست.

رسیدن به حکومتی که جهان را پر از عدل می‌کند، رهبر این انقلاب و حکومت از خشونت و کشتار حداکثری استفاده کند؟ اولاً: انقلابی، ماندگار و جهانی می‌شود که مردم با میل و رغبت به آن بگردند، نه با زور و خشونت و پایداری یک انقلاب منوط به انتخاب آگاهانه مردم است و اگر مردم به صورت اجباری و با جنگ و کشتار چیزی را قبول کنند این پذیرش پایدار نمی‌ماند. هدف در قیام مهدوی، ایمان آوردن آگاهانه است، وگرنه در زمان پیامبران علیهم‌السلام و امامان گذشته علیهم‌السلام خدا می‌توانست از طریق زور و خشونت تمام مردم را با ایمان کند «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (یونس: ۹۹) و حکومت جهانی اسلامی را تشکیل دهد ولی آن‌را به تأخیر انداخت تا خود مردم انتخاب کنند؛ پس اسلام آوردن با زور شمشیر، ترس و قتل با هدف قیام مهدوی ناسازگار است. ثانیاً: از عبارت «یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً» استفاده می‌شود، زمین با همان مردمی که پر از ظلم بوده بعد از ظهور پیر از عدل می‌شود (کما ملئت)، نه با کشتار اکثر مردم و تشکیل حکومت عادلانه بر اقلیت.

نتیجه‌گیری

بیش از هفتاد روایت در مورد فتوحات، در قیام مهدوی وارد شده است. هرچند در نگاه ابتدایی ممکن است از کثرت روایات، کشتار گسترده استفاده شود، اما با دقت در مضمون روایات و سند آنها این نگاه تضعیف می‌شود. قرائن متعددی (حداقل ده قرینه) از میان روایات فتوحات قابل برداشت است که به صلح‌آمیزبودن قیام امام مهدی علیه‌السلام اشاره دارند که عبارتند از: تصریح به صلح‌آمیزبودن حرکت، اقبال عمومی برای پیوستن و یا تأیید قیام، ایمان آوردن اکثر مردم از روی میل و رغبت، همراهی شهرها و اقوام با قیام، فتح برخی از شهرها بدون کشتار، تسلیم تعدادی دیگر از شهرها بدون گزارش کشتار، گزارش تخریب در مواردی بدون اشاره به درگیری خونین، وقوع جنگ یا کشتار در مناطق محدود و افراد اندک، کشتار از ناحیه دشمن، و زمان کوتاه درگیری.

براساس روایات فتوحات، مخالفان اصلی امام مهدی علیه‌السلام سه دسته هستند: دشمنان، منافقان و مخالفان خاص. امام در برابر آنان سه تاکتیک به کار می‌گیرد: با دشمنان می‌جنگد، منافقان را گردن می‌زند و به مخالفان متمرد ترحم نمی‌کند. و عمده گزارش کشتار درباره این سه دسته است و شامل مردم عادی نخواهد شد.

جنگ و کشتار مهدوی از ویژگی‌های ذیل برخوردار است:

۱. در مقیاس انقلاب و حکومتی به وسعت جهان، حداقلی و ناچیز است؛
۲. تدافعی است و از طرف دشمنانی مانند سفیانی تحمیل می‌شود؛
۳. جنگ و کشتار گسترده مربوط به پیش از ظهور است؛
۴. کمتر از یک سال (۸ ماه) طول می‌کشد؛
۵. جنگ و کشتار مربوط به معاندان است و اکثر مردم بدون جنگ به امام می‌پیوندند؛
۶. جنگ و خونریزی بعد از اتمام حجت است «لان الله لا ینتقم من العباد الا بعد انکارهم حجة»^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۲۱۳ به نقل از تاریخ قم)؛
۷. جنگ تمام نقاط جهان را فرانمی‌گیرد و گزارش جنگ در مناطق خاص و افراد محدود است.

دو روایت صحیح (۱ و ۴) بدین مضمون وارد شده: «فیبايعه الناس و يتبعونه» و «لم يبق مؤمن إلا وهو بها أو يجئ إليها» این دو روایت، دلالت بر اقبال عمومی مردم به امام زمان علیه السلام دارد و نیز روایت صحیح یعقوب سراج آمده «فیأمن أهلها ويرجعون إليها» این سه روایت کافی برای اثبات صلح آمیز بودن قیام مهدوی است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی‌گیرد مگر پس از آن که حجت او را انکار کنند.

منابع

- ابن أبى الحديد، شرح نهج البلاغة، بی جا، دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
- ابن أثير، النهاية فى غريب الحديث، قم، إسماعيليان، چهارم، ١٣٦٤ ش.
- ابن اعثم، أحمد بن أعثم الكوفى، كتاب الفتح، بيروت، دار الأضواء، اول، ١٤١١ ق.
- ابن بابويه، على بن الحسين، الإمامة والتبصرة، قم، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول، ١٤٠٤ ق / ١٣٦٣ ش.
- ابن حجر، أحمد بن على العسقلانى، تهذيب التهذيب، بيروت، دار الفكر، اول، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
- _____، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الأعلمی، دوم، ١٣٩٠ ق / ١٩٧١ م.
- ابن فارس، أحمد، معجم مقاييس اللغة، بی جا، مكتبة الإعلام الإسلامی، ١٤٠٤ ق.
- ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، بی جا، دار الفكر، بی تا.
- ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر أدب حوزة، ١٤٠٥ ق.
- احمدی، عادل، الزهر والحجر: التمرد الشيعی فی اليمن و موقع الاقليات الشيعية فی السيناريو الجديد، بی جا، مركز نشوان الحمیری للدراسات و النشر، دوم، ٢٠٠٧ م.
- اربلی، ابن أبى الفتح، كشف الغمة، بيروت، دار الأضواء، بی تا.
- بستوی، دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم، موسوعة فی أحاديث الإمام المهدي، الضعيفة والموضوعة، مكة المكرمة / بيروت، المكتبة المكية / دار ابن حزم، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
- ثقفی، إبراهيم بن محمد، الغارات، بی جا، بهمن، بی تا.
- جوهری، الصحاح، دار العلم للملايين، بيروت، بی نا، چهارم، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٧ م.
- حسنى، سيد على، «حکومت مهدي برآیند كشتار وسیع...»، فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ٤١، بهار ١٣٩٦ ش.
- حسینی، شرف الدين، تأویل الآيات، قم، أمير، اول، ١٤٠٧ ق / ١٣٦٦ ش.
- حلّی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، قم، انتشارات الرسول المصطفى عليه السلام، اول، ١٣٧٠ ش / ١٩٥٠ م.
- حمیری، قمی، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ١٤١٣ ق.
- حنبلی، احمد بن، مستند احمد، بيروت، دار صادر، بی تا.
- خزاز، قمی، كفاية الأثر، قم، انتشارات بيدار، ١٤٠١ ق.

- خطيب بغدادى، أحمد بن على، تاريخ بغداد، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٧ق / ١٩٩٧م.
- خليل الفراهيدى، كتاب العين، بي جا، مؤسسة دارالهجرة، دوم، ١٤٠٩ق.
- خوئى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بي جا، بي نا، ١٤١٣ق / ١٩٩٢م.
- خيثمة بن سليمان الأطرابلسى، حديث خيثمة، بي جا، بي نا، بي تا.
- ذهبى، ميزان الاعتدال، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- راوندى، قطب الدين، الخرائج والجرائح، قم، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعال فرجه، اول، ١٤٠٩ق.
- زيبدى، تاج العروس، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ق / ١٩٩٤م.
- رى شهرى، محمد، ميزان الحكمة، بيروت، دارالحديث، اول، ١٤١٦ق.
- سليم بن قيس، كتاب سليم بن قيس، بي جا، بي نا، بي تا.
- سيد ابن طاووس، الملاحم والفتن، اصفهان، نشاط، اول، ١٤١٦ق.
- سيوطى، جلال الدين، الجامع الصغير، بيروت، دارالفكر، اول، ١٤٠١ق / ١٩٨١م.
- شوشترى (تسترى)، محمد تقى، قاموس الرجال، قم، جامعه مدرسين، اول، ١٤١٩ق.
- صدوق، محمد بن على، عيون أخبار الرضا عليه السلام، بيروت، مؤسسة الأعلمى، ١٤٠٤ق / ١٩٨٤م.
- _____، من لا يحضره الفقيه، قم، جامعه مدرسين، دوم، ١٤٠٤ق.
- _____، علل الشرائع، نجف، منشورات المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ق / ١٩٦٦م.
- _____، الأملى، قم، البعثة، اول، ١٤١٧ق.
- _____، الخصال، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٣ق / ١٣٦٢ش.
- _____، كمال الدين وتمام النعمة، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٥ق / ١٣٦٣ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، منشورات أعلمى، ١٤٠٤ق / ١٣٦٢ش.
- صنعانى، عبدالرزاق، المصنف، بي جا، منشورات المجلس العلمى، بي تا.
- طبرسى، أحمد بن على، الاحتجاج، نجف أشرف، دارالنعمان، ١٣٨٦ / ١٩٦٦م.
- _____، إعلام الورى، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ١٤١٧ق.
- طبرى، محمد بن جرير (شيعى)، دلائل الامامة، قم، مؤسسة بعثة، اول، ١٤١٣ق.
- طوسى، محمد بن الحسن، تهذيب الأحكام، تهران، دارالكتب الإسلامية، چهارم، ١٣٦٥ش.
- _____، الأملى، قم، دارالثقافة، اول، ١٤١٤ق.
- _____، اختيار معرفة الرجال، بي جا، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بي تا.

- _____ ، الغيبة ، قم ، مؤسسة معارف إسلامي ، اول ، ١٤١١ق .
- _____ ، الفهرست ، بي جا ، مؤسسة النشر الإسلامي ، اول ، ١٤١٧ق .
- عياشي ، محمد بن مسعود ، تفسير العياشي ، تهران ، مكتبة العلمية الإسلامية ، بي تا .
- فتال نيشابوري ، روضة الواعظين ، قم ، منشورات الشريف الرضي ، بي تا .
- فضل بن شاذان الأزدي ، الإيضاح ، تهران ، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، اول ، ١٣٦٣ش .
- قاضي نعمان مغربي ، شرح الأخبار ، قم ، نشر إسلامي جامعه مدرسين ، بي تا .
- قندوزي ، يتابع المودة لنوى القربي ، بي جا ، أسوه ، اول ، ١٤١٦ق .
- كليني ، محمد بن يعقوب ، الكافي ، تهران ، دارالكتب الإسلامية ، تهران ، چهارم ، ١٣٦٢ش .
- مجلسي ، محمد باقر ، بحار الأنوار ، بيروت ، دار إحياء التراث العربي ، سوم ، ١٤٠٣ق / ١٩٨٣م .
- محقق أردبيلي ، مجمع الفائدة ، قم ، مؤسسة نشر إسلامي (جامعة مدرسين) ، اول ، ١٤٠٩ق .
- مرعشي ، شرح إحقاق الحق ، قم ، حافظ ، اول ، ١٤١٥ق .
- مظاهري ، حسين ، الثقات الاخير من رواة الاخبار ، قم ، مكتب الاعلام الاسلامي ، ١٣٩٥ .
- مفيد ، محمد بن محمد بن النعمان ، الاختصاص ، بيروت ، دارالمفيد ، دوم ، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م .
- _____ ، الإرشاد ، بيروت ، دارالمفيد ، دوم ، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م .
- مقدسي ، يوسف بن يحيى شافعي سلمى ، عقد الدرر في أخبار المنتظر عليه السلام ، مصر ، عالم الفكر ، اول ، ١٣٩٩ق / ١٩٧٩م .
- الملكي ، مجدى محمود ، افعال المهدي الشنيعة فيما زعمته عند الشيعة ، القاهرة ، مكتبة دارالسلام الحديثة ، ١٤٣٢ق .
- ميرباقرى ، سيد محمد حسين ، موسوعة الامام المنتظر ، قم ، مركز نشر هاجر ، اول ، ١٣٩٥ش .
- نجاشي ، أحمد بن علي ، رجال النجاشي ، قم ، مؤسسة نشر اسلامي ، پنجم ، ١٤١٦ق .
- نعماني ، محمد بن إبراهيم ، كتاب الغيبة ، قم ، أنوار الهدى ، اول ، ١٤٢٢ق .
- نعيم بن حماد ، مروزي ، كتاب الفتن ، بيروت ، دارالفكر ، ١٤١٤ق / ١٩٩٣م .